

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۰ و ۲۱، زمستان ۹۳ و بهار ۱۳۹۴، ویژه فلسفه و کلام

حقانیت و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

و چندی از شاگردان ایشان

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۹

رحیمه حسن زاده*

چکیده

در این مقاله، رابطه‌ی حقانیت و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه و چند تن از شاگردان ایشان (شهید مطهری رحمته الله علیه، آیت الله مصباح یزدی و آیت الله جوادی آملی) بررسی شده است. رابطه‌ی حقانیت و نجات به این معناست که آیا لزوماً پیروان دین حق، اهل نجاتند یا اینکه دایره‌ی نجات وسیع‌تر از حقانیت است؟ برای روشن شدن این مطلب، ابتدا وارد مبحث حقانیت شده‌ایم که در راستای آن ضمن اشاره به اینکه، دین، چراغ راه انسان‌هاست تا واقعیت‌های حق را از غیر حق تمیز دهند، تعریف دین، تعدد ادیان و موضع‌گیری‌های متفاوت، در مواجهه با این امر، دلایل قائلان به پلورالیزم، و ادله‌ی بطلان پلورالیزم را بیان کرده‌ایم و سپس به مبحث نجات که شامل مباحثی چون، عوامل و موانع نجات می‌باشد، پرداخته شده است و در آخر ذیل مبحث رابطه‌ی حقانیت و نجات، سرنوشت اخروی سه گروه از انسان‌ها که عبارتند از: مؤمنان، کافران و مستضعفان را پی گرفته‌ایم. وسیع‌تر بودن دایره‌ی نجات از حقانیت و عدم لزوم بین این دو مبحث، انحصارگرایی در بعد حقانیت، شمول‌گرایی در باب نجات و پذیرش پلورالیزم در بعد عملی در اسلام، نتایج به دست آمده از این تحقیق می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حقانیت، نجات، دین، پلورالیزم

* کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

دین، کاشف حقانیت

حقانیت دو حالت می‌تواند داشته باشد یا وصف دین است یا وصف عقاید و رفتار و کردار انسان. حقانیت دین همان حقانیت بایدها و نبایدهای دین است اما حقانیت عقاید و هر آنچه که از انسان در خارج سر می‌زند، حقانیت هستها و واقعیت‌هاست. بایدها و هستها براساس فلسفه اخلاق، کاملاً با هم مرتبطند یعنی بایدها، ارزش و نبایدها، ضد ارزش‌اند از طرفی واقعیت اعم از حقیقت است. به این معنا که هر چه در خارج به وقوع می‌پیوندد لزوماً حق نیست چنانچه ظلم حق نیست اما در خارج واقع می‌شود و دین از طریق این بایدها و نبایدها از حقانی یا غیرحقانی بودن هستها و آنچه از انسان در خارج سر می‌زند، پرده برمی‌دارد، چرا که این بایدها و نبایدها را خداوند صادر نموده است و آنچه از او که حق مطلق است صدور می‌یابد حق است چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ آتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج/۵۴)

«و تا آنان که دانش یافته‌اند بدانند که این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به سوی راهی راست راهبر است.»

پس اگر اعمال و رفتار انسان که در خارج واقع می‌شود، براساس بایدها و نبایدهای دین باشد، آن اعمال و رفتارها، حقانی بوده و نجات را به ارمغان می‌آورند چرا که تنها حق و حقیقت است که رهایی می‌بخشد. و انسانیت انسان به اعمال و رفتار او برمی‌گردد به عبارت دیگر

انسان دیندار از حقانیت دین به حقانیت اعمال و کردارش نائل و حقانیت اعمال و کردار انسان به حقانیت روح آن انسان منتقل می‌شود چرا که تشخیص انسان به روح اوست و حقانیت روح به نجات و رستگاری روح پیوند می‌خورد و به عبارت بهتر نجات بخشی دین، باعث نجات یافتگی انسان دیندار می‌شود. حال با توجه به روشن شدن نقش دین در کاشفیت حق و حقیقت و نجات و رستگاری انسان، به مبحث دین و مباحث مربوط به آن می‌پردازیم.

دین

معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و پاداش است. اما معنای اصطلاحی آن، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۹۳) به طوری که اگر مجموعه عقاید و اخلاق و مقررات دینی، حق باشد آن را دین حق می‌گویند، در غیر این صورت آن را دین باطل گویند. زیرا دینی که مجموعه‌ای از حق و باطل باشد، دینی باطل است و قرآن کریم ره‌آورد انبیاء را دین حق می‌داند چراکه عقاید و اخلاق و مقررات آن مطابق با حق است و حق چیزی است که مطابق نظام هستی خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳) به عبارتی دیگر دین حق، روش ویژه‌ای برای زندگی بشر است که مصلحت دنیوی انسان را در جهت کمال اخروی و حیات ابدی او برآورده می‌سازد، از این روی لازم است شریعت، در برگیرنده‌ی قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسان نیز پاسخ گوید (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۳۰).

تعدد ادیان

پیش فرض پی‌جویی پیرامون دین حق، تعدد ادیان، است به عبارت دیگر در پاسخ به پرسش کدام دین، حق است؟ اولین چیزی که به طور ناخودآگاه از ذهن می‌گذرد، وجود ادیان متعدد و متنوع است که در مواجهه با این امر، موضع‌گیری‌های متفاوت - و گاه متضاد - صورت گرفته است که عبارت‌اند از:

الف) انحصارگرایی (Exclusivism)

انحصار گرایی که دیدگاه غالب در بین اندیشمندان و دین‌داران می‌باشد، نجات و رستگاری را منحصر در یک دین می‌داند و بقیه ادیان را منسوخ می‌داند؛ «انحصارگرایان معتقدند رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگر که هدف نهایی دین تلقی می‌شود، منحصر در یک دین خاص وجود دارد یا از طریق یک دین خاص به دست می‌آید.» (نصر، ص ۵۹۹).

ب) شمول‌گرایی (Inclusivism)

پاسخ دیگری که در قبال تعدد ادیان مطرح شده، دیدگاه «شمول‌گرایی» است. این دیدگاه که نسبت به دیدگاه پیشین (انحصارگرایی) متساهل‌تر و آسان‌گیرتر می‌باشد، معتقد است که گرچه یک دین حق وجود دارد و سایر ادیان باطل‌اند، اما لطف و عنایت خداوند به صورت‌های گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است و پیروان سایر ادیان، که انسان‌های مخلص و درست‌کاری هستند، هرچند از دین حق چیزی نشنیده باشند، می‌توانند رستگار شوند.

ج) وحدت‌گرایی

وحدت‌گرایان معتقدند که گوهر و لب لباب همه ادیان یکی است. ادیان در نهایت، یک پیام دارند، ولی به شیوه‌های گوناگونی آن را مطرح می‌کنند. به اعتقاد وحدت‌گرایان، ادیان، حقیقتی دارند و رقیقتی؛ گوهری دارند و صدفی؛ باطنی دارند و ظاهری؛ هسته‌ای دارند و پوسته‌ای و اختلافات ادیان فقط در ظواهر، صدف‌ها، و پوسته‌هاست، نه در حقیقت و گوهر و باطن و البته این اختلافات، ظاهری و ضروری است و «همه راه‌ها به یک قله ختم می‌شوند.» (لنگه‌اوزن، ص ۴۵۵).

در واقع وحدت‌گرایی یا سنّت‌گرایی، نظریه‌ای است که معتقد به نوع خاصی از کثرت‌گرایی دینی است که همه سنّت‌های دینی را الهام شده از جانب خدا و برخوردار از گوهری یکسان می‌داند (لنگه‌اوزن، ۱۳۷۹، ص ۳۶).

د) پلورالیزم دینی (*Religious pluralism*)

از آنجایی که «پلورالیزم دینی» بیش از دیگر مواضع مورد توجه قرار گرفته است، به آن توجه ویژه داشته و کاملاً بررسی می‌نماییم. «پلورالیزم دینی» در باب تکثر ادیان، یکی دیگر از رویکردها می‌باشد که امروزه بر سر زبان‌ها جاری است و واکنش‌های مختلفی را برانگیخته است. کثرت‌گرایان معتقدند ادیان مختلف، می‌تواند پاسخ‌ها و واکنش‌های گوناگونی نسبت به واقعیت غایی، در راه رستگاری انسان باشند و علی‌رغم این واقعیت که ادیان، دعوی متناقضی نسبت به حق، نجات، درست و نادرست و یا باید و نبایدها، تاریخ و بشر دارند، کثرت‌گرایان دینی مدعی هستند که همه این اقوال می‌توانند نسبت به جهان بینی‌هایی که خاستگاه آن اقوال هستند، صحیح باشند.

کثرت‌گرایی برخلاف ادعاهای مطلق انحصارگرایی و شمول‌گرایی، مدعی است که حقیقت محتوای ایمان می‌تواند از تنوع تعبیرات مشروع برخوردار باشد؛ چنان که «گاوین دوکستا» در این خصوص می‌گوید: «دیگر ادیان، به یکسان، راه‌های رستگاری به سوی خدا هستند و این مدعا را که مسیحیت، تنها راه رستگاری... یا کامل‌ترین راه رستگاری است، باید به دلائل قوی کلامی یا پدیدار شناختی رد کرد.» (پالانتینجا، ۱۳۸۰، ص ۹۳).

دلائل قائلان پلورالیزم

قائلان پلورالیزم برای دیدگاه خود ادله و شواهد متعددی از قبیل عقلی، تاریخی، قرآنی و ادبی و... مطرح می‌کنند که در اینجا به برخی از آنها اکتفا می‌نماییم.

الف) پلورالیزم در مسائل اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی

پلورالیزم اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی قبل از پلورالیزم دینی، در اروپا پذیرفته شده است به همین دلیل تبیین آنها در فهم پلورالیزم دینی بسیار مؤثر است. اصطلاح پلورالیزم اجتماعی به مفهوم نگرش و گرایش به کثرت، وفور، تعدد و افزایش کمی و کیفی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌ها و تنوع آراء و عقاید در جهت مصالح اجتماعی و سرانجام تکثر قدرت در همه‌ی زمینه‌ها به کار رفته است. پلورالیزم اخلاقی نوعی نسبی‌انگاری ارزشی و نفی ضوابط ثابت و عام اخلاقی است و پلورالیزم فرهنگی به معنای رسمیت بخشیدن و حقانیت دادن به تمام فرهنگ‌ها و نفی هرگونه رجحان فرهنگی می‌باشد (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴).

ب) نسبیّت در معرفت و ارزش‌ها

یکی از اصولی که کثرت‌گرایان در تقویت پلورالیزم از آن سود جستند، مسأله نسبیّت است اعم از نسبیّت در معرفت و نسبیّت در ارزش‌ها به عبارتی نه تنها معرفت در زمینه ارزش‌ها نسبی است، بلکه اصولاً معرفت در همه زمینه‌ها به نوعی نسبی است. به عبارت واضح‌تر، اصلاً معرفت بی‌نسبیّت نمی‌شود؛ منتهی در بعضی امور واضح و روشن است و در بعضی امور خفی و پنهان. نسبیّت در علوم حقیقی و در تمام معارف بشری وجود دارد و جمیع معارف ما در ارتباط و تأثیرگذاری بر یکدیگر هستند و هندسه معارف بشری مرتب و با تغییر در شاخه‌های مختلف علوم، در حال تغییر است.

ج) بی‌معنا دانستن گزاره‌های دینی

اگرچه پوزیتیویست‌ها به کلی دین را قبول ندارند تا چه رسد به پلورالیزم دینی، اما برخی براساس این مبنای فلسفی آنان، که عبارتست از بی‌معنا دانستن همه قضایا و گزاره‌های غیرحسی، که گزاره‌های دینی از جمله‌ی آنهاست، قائل به پلورالیزم دینی شده و می‌گویند

اساساً دین درست و دین نادرست یا دین حق و دین باطل نداریم. به کار بردن درست و نادرست در این امور، خود خطاست. این گزاره‌ها یا بی‌معنا هستند و یا غیرقابل بررسی و اثبات یا رد. به عبارت دیگر و با قدری تسامح می‌توان گفت همه این ادیان و صراط‌ها بر حق و مستقیم‌اند و هر فردی هر دینی را بپسندد می‌تواند اختیار کند.

د) استناد به برخی از آیات قرآن کریم

از جمله شواهد و ادله تکثرگرایان دینی، استناد و استشهاد به برخی از آیات قرآن کریم است. از جمله آیات، مورد استناد آنان، آیه ۶۲ از سوره بقره است که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.»

از این آیه این‌گونه استفاده کرده‌اند که: خداوند شرط اصلی رستگاری بشر در طول تاریخ را دو چیز قرار داده است: یک. ایمان به خدا و نبوت و شریعت‌های الهی؛ دو. عمل خالصانه و پیروی صادقانه از آن شریعت‌ها. هر شریعتی که باشد، ملاک ایمان به شرایع و عمل خالص است و به شریعت خاصی مقید نشده است. در رد این توهّم باید به چند مورد اشاره کرد:

به تعبیر علامه طباطبایی، این آیه پاسخی است به کسانی که فکر می‌کنند به صرف یهودی یا نصرانی یا مسلمان بودن وارد بهشت می‌شوند؛ در حالی که برای وصول به رستگاری باید عمل صالح و ایمان به خدا و قیامت هم در کنار هم باشند و عمل صالح در هر زمانی در گرو پیروی از شریعت الهی مخصوص آن زمان است (طباطبایی، ج ۱، ص ۲۹۳). علاوه بر اینکه

این آیه مربوط به مساله نجات است نه حقانیت ادیان و مساله نجات و حق بودن، دو مقوله جدا از یکدیگرند و علامه همین مطلب را نیز توضیح داده و در رد این تلقی عامیانه از آیه فرموده‌اند:

«ممکن است بنا به مضمون آیه تصور شود؛ کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و دارای عمل صالح هستند، اگر چه همه پیغمبران یا بعضی از آنان را قبول نداشته باشند، رستگار خواهند بود ولی باید دانست که در سوره نساء آیات ۱۵۱ - ۱۵۰ خداوند عالم، کسانی را که به پیغمبران یا به بعضی از آنان ایمان ندارند کافر دانسته است.» (همان، ج ۵، ص ۱۲۸)

آیت الله جوادی آملی نیز در پاسخ به این شبهه فرموده‌اند:

«مقصود آیه این نیست که انتخاب هر دینی آزاد و در نتیجه هر کسی هر دینی را پذیرفت در قیامت اهل نجات است بلکه انسان گرچه تکویناً آزاد است هر دینی را بپذیرد لکن تشریحاً موظف است دین حق را برگزیند به بیانی دیگر تحمیلی نبودن عقیده و آزادی آن از جهت تکوین، منافاتی با عدم آزادی آن از جهت تشریح ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۹).

ادله‌ی بطلان پلورالیزم

بعضی ادله‌ی بطلان پلورالیزم، درون دینی و بعضی دیگر برون دینی هستند که به آن‌ها

می‌پردازیم.

دلایل درون دینی

۱- خاتمیت و جاودانگی اسلام

خاتمیت و کمال دو امر متلازم‌اند؛ یعنی ممکن نیست دین و آیینی، خود را خاتم ادیان بدانند و داعیه‌ی کمال نداشته باشد یا این که داعیه‌ی کمال داشته باشد، ولی خود را دین خاتم معرفی نکند در حالی که ادعای نظریه‌ی تکثرگرایی این است که همه‌ی ادیان حق هستند و نباید از برتری میان ادیان، سخن گفت. این نظریه، دسته‌بندی ادیان به حق و باطل یا کامل و ناقص را نمی‌پذیرد، در حالی که قرآن کریم با بیانی صریح، ندای خاتمیت سر می‌دهد و از کمال و برتری دین اسلام سخن می‌گوید.

شهید مطهری آن را از ضروریات اسلامی معرفی می‌کند: «این مطلب که دین اسلام و شریعت اسلامی شریعت خاتم است یعنی بعد از پیامبر اسلام دیگر پیغمبری هرگز نخواهد آمد جزء ضروریات دین اسلام است اگر کسی منکر خاتمیت شود، منکر اسلام شده است.» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۲۳۵).

۲- ناسخیت اسلام

از آن جا که کثرت‌گرایی دینی همه‌ی ادیان را بر حق می‌داند، نمی‌پذیرد که دینی، ادیان قبل از خود را نسخ کرده باشد و آن‌ها را از حجیت و حقانیت ساقط کرده باشد. علامه طباطبایی رحمته‌الله در المیزان به صراحت اسلام را ناسخ شرایع قبل معرفی نموده است (طباطبایی، ج ۷، ص ۳۶۲).

۳- جامعیت و کمال دین اسلام

پلورالیزم، همه‌ی ادیان را از لحاظ حقانیت، در یک درجه می‌بیند که با اثبات جامعیت و کمال دین اسلام، بطلان آن روشن می‌شود چرا که با وجود دین جامع و کامل، نمی‌توان ادعای حقانیت همه‌ی ادیان را در عرض هم، پذیرفت و همواره عقل، پیروی از دین کامل را مطلوب می‌شمارد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله می‌فرماید: «بهترین شاهد و روشن‌ترین گواه بر صدق ادعای آورنده آن است، به طوری که اگر بشارت و علائم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در تورات و انجیل هم نیامده بود و آن دو کتاب شهادت صریحی بر نبوت وی نداشتند، همین کمال شریعتش در شهادت بر صدق ادعایش کافی بود، چون شریعت آن حضرت در حقیقت تکمیل شده همان شریعت موسی و عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.» (همان، ج ۸، ص ۳۶۴).

دلایل برون دینی

۱- پلورالیزم مستلزم تناقض

ادیان موجود دارای آموزه‌هایی هستند که بعضی از آن‌ها با آموزه‌ها و عقاید دیگر ادیان در تضاد و یا تناقض می‌باشد. بنابراین حقانیت همه آن‌ها، مستلزم جمع ضدین و یا جمع نقیضین است و چنین چیزی محال است.

۲- پلورالیزم خویش برانداز

به نظر می‌رسد نظریه‌ی پلورالیزم و پذیرش حقانیت ادیان، وقتی پایش به قلمرو دین اسلام برسد یعنی مطابق مبنای خود بخواهد حقانیت اسلام را نیز بپذیرد، در نتیجه باید اصل نسخ را نیز که که براساس دیدگاه شهید مطهری با یکی از اصول مسلم اسلام یعنی

اصل «نسخ» - که بر انقضاء حقانیت ادیان پیشین دلالت می‌کند - نیز پذیرا باشد که لازمه‌اش دست کشیدن از ادعای حقانیت ادیان است (قدردان قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱).

۳- حکم عقل بر حقانیت دین متأخر

با فرض در عرض هم بودن ادیان آسمانی و نادیده گرفتن کاستی‌های ادیانی چون مسیحیت و یهودیت و برتری‌های اسلام، هم‌چنان عقل برای انتخاب اسلام و ترجیح آن بر دیگر ادیان، مرجح دیگری دارد و آن بنای عقل و عقلا در محاورات و وضع قوانین بر اخذ و مبنای عمل قرارداد حکم و پیامی است که در مرحله‌ی آخر، وضع و به مکلفان ابلاغ شده است. بنابر این عقل با نگاهی به تکثر و اختلاف پیام‌ها و شرایع الهی و بنابر فرض عدم ترجیح یکی بر دیگری، پیام و آیینی را بر می‌گزیند که آخرین پیام و شریعت الهی باشد (همان، ص ۱۰۰).

۴- پذیرش پلورالیزم، مستلزم نسبیت‌گرایی

کسانی که اصل پلورالیزم و تکثر‌گرایی را پذیرفته‌اند، باید به دنبال آن، پلورالیزم اخلاقی را بپذیرند و نتیجه پذیرفتن پلورالیزم اخلاقی، نسبیت اخلاق و نتیجه نسبیت اخلاق، انکار جاودانه بودن اصول اخلاقی خواهد بود.

بنابراین در حوزه تفکر و اندیشه اسلامی، نظریه کثرت‌گرایی یا پلورالیزم حقانیت یک نظریه باطلی بوده که با آموزه‌های دینی و اسلامی ما در تضاد می‌باشد. حال با توجه به وجود ادیان متعدد و بطلان پلورالیزم، چه معیارهایی برای تشخیص دین حق وجود دارد؟

ملاک‌های حقانیت

در اینجا ضمن برشمردن ملاک‌ها و توضیح آن‌ها در صدد تطبیق آن ملاک‌ها بر اسلام هستیم. شاخصه‌های اساسی حقانیت یک دین، چهار امر است:

۱- بنیاد الهی

اصل الهی بودن یک دین از راه‌های زیر قابل بررسی است:

۱- آموزه‌های دین

با مراجعه به آموزه‌هایی که هر دینی برای خود دارد - چه این آموزه‌ها در قالب کتاب مقدس باشد یا گفتارهای پیامبر آن دین - می‌توان پی‌برد که آیا یک دین، واقعاً دین حق الهی است یا خیر؟ در اینجا معقول و منطقی بودن، داشتن هماهنگی و انسجام، پاسخ‌گویی به نیازهای ابدی و اساسی انسان، وجود نظام اعتقادی، ارزشی و عبادی، هدف‌مندی و مطابقت با سیر و سرشت جوهری انسان، بهترین شاخص‌هایی است که می‌تواند ما را به حق بودن یک دین رهنمون شود (شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

۲- تأیید دین قبلی یا بعدی

از آنجا که ادیان آسمانی، با یکدیگر پیوند عمیقی دارند و هر دینی مؤید و تکمیل‌کننده دین قبلی است، می‌توان با مراجعه به نصوص معتبر رسیده از پیامبری که حق بودن دینش برای ما به اثبات رسیده است، کشف کرد که آیا ادیان دیگر، به تأیید این دین رسیده‌اند یا نه. از طریق این روش عدم حقانیت همه ادیان ادعایی پس از پیامبر خاتم نیز اثبات می‌شود (شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

۳- ۱- اعجاز

معجزه پیامبر یکی از دلایل اثبات صدق نبی و بنیاد الهی دین اوست. معجزه پیامبر باید به طور قطعی اثبات شود. بنابراین کسی که در حقانیت دینی تحقیق می‌کند باید خود، آن معجزه را مشاهده کند و یا از طریق نقلی که صدق آن قطعی و غیرقابل تردید است، با آن آشنا شود. مورد نخست تنها در مورد حاضرین در محضر پیامبر امکان‌پذیر است و غایبان از آن بی‌بهره‌اند، جز در مورد قرآن که معجزه زنده و ابدی است و همگان می‌توانند با این سند رسالت ارتباط مستقیم برقرار کنند و اعجاز آن را تجربه کنند (شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

۲- تحریف ناشدگی

صرف بنیاد الهی در اصل نخستین یک دین برای اثبات حقانیت فعلی آن کافی نیست؛ بلکه باید وثاقت کتاب آسمانی آن از جهت مصون بودن از تحریف و دستکاری‌های بشری نیز اثبات شود که اثبات آن از طریق میزان خردپذیری آموزه‌های آن دین و تأیید دین قبلی یا بعدی می‌باشد.

۳- نسخ ناشدگی

عدم پیدایش شریعت حقه پسین و ادعای خاتمیت، نشانه‌ی نسخ ناشدگی یک دین است و اسلام دینی است که این خصوصیات را دارد. از این رو با آمدن شریعت اسلامی، همه شرایع پیشین برای همیشه منسوخ خواهند بود (همان، ص ۳۵) و خاتمیت اسلام به تنهایی دلیل قاطع بر کذب و بطلان همه ادیان بعد از آن، همچون آیین سمیک و بهائیت می‌باشد. بر این اساس حقانیت برای همیشه اختصاص به دین مبین اسلام دارد (شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۳۴).

۴- خردپذیری

خردپذیری اگرچه مکمل دیگر ملاک‌هاست اما به تنهایی می‌تواند معیار تشخیص دین حق از باطل باشد به عبارت دیگر معیار و میزان قرار دادن عقل و برهان (با رعایت اصول و ضوابط منطقی) در این زمینه می‌تواند فصل الخطاب، به حساب آید. (نیکزاد، ص ۱۹۶) در واقع خردپذیری ملاکی است در جهت بررسی تطبیقی ادیان، که تحقیقی گسترده می‌طلبد. مهم‌ترین رکن اساسی یک دین، «خداشناسی» آن است. در این راستا آموزه «توحید» در اسلام، خردپذیرترین آموزه است و ادله متقن بسیاری بر آن گواهی می‌دهد. اثبات توحید به خودی خود، ابطال کننده آموزه «تثلیث» و «ثنویت» است. بنابراین همین مسئله، به تنهایی برای اثبات عدم حقانیت ادیان غیر توحیدی کافی است (شاکرین، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

با توجه به اینکه ملاک‌های دین حق مطابق با دین اسلام است سوال این است که دین، چه آموزه‌هایی دارد که مؤمنان با عمل به آن‌ها به نجات و در نتیجه سعادت اخروی، نائل می‌آیند؟ به عبارت دیگر عوامل و موانع نجات در اسلام کدامند؟

عوامل نجات

عواملی که فراهم کننده نجات می‌باشند اکثراً در دنیا فراهم می‌شوند و اینجاست که معنای دنیا مزرعه الاخره با لطافت بیشتری قابل درک خواهد بود. از جمله‌ی این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- ایمان

ایمان در قرآن کریم از مهم‌ترین عوامل نجات و رستگاری معرفی شده است که تمام مراحل ایمان به خدا و سایر مبانی اعتقادی (اعم از اصول و فروع دین) را شامل می‌شود.

۲- عمل صالح

عمل صالح مشتمل بر انجام هرگونه کارهای فردی، اجتماعی و سیاسی و عبادی (اعم از مستحب و واجب) و ترک کارهای زشت و ناپسند (اعم از حرام و مکروه) می‌باشد. هر عملی که وحی یا عقل سلیم و فطرت به آن فرمان می‌دهد، عمل صالح است چنان‌که ترک آنچه وحی یا عقل و فطرت سلیم از آن نهی کرده نیز عمل صالح است. اما در تعیین مصادیق عمل صالح عقل کفایت نمی‌کند، زیرا عقل تعیین‌کننده‌ی بخش محدودی از خوبی‌ها و بدی‌ها آن هم به نحو کلی است، اما بخش عمده‌ی خوبی‌ها و بدی‌ها و جزئیات احکام کلی عقل را تنها وحی می‌تواند تعیین کند و وحی، اطاعت از اوامر و نواهی رسول خدا را در تعیین جزئیات مطرح می‌کند و او را عدل قرآن معرفی کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۶۷).

توبه، استقامت و پایمردی در راه خدا، نیکوکاری و تقوا، خودسازی و تزکیه نفس، جهاد و شهادت، اطاعت از خدا و پیروی از رسول او، خوف و خشیت از خداوند، صبر و تحمل در برابر شداید و شکنجایی در راه خدا، اخلاص، صدق و راستی، تولی و تبری و هجرت، ازجمله مصادیق عمل صالح می‌باشند.

رابطه ایمان و عمل صالح

به گفته علامه طباطبایی رحمته الله علیه ایمان زمینه ساز عمل و شرط لازم آن است و سهولت یا دشواری عمل صالح، به شدت و ضعف ایمان انسان بستگی دارد و متقابلاً عمل صالح و تکرار آن به تعمیق ایمان و افزایش آن مدد می‌رساند و این هر دو به نوبه خود، در به وجود آمدن ملکات اخلاقی که باعث صدور اعمال صالح از فرد، بدون تردید و تأمل می‌شود، کمک می‌کنند (طباطبایی، ج ۱۵، صص ۱۰-۷).

آیت الله جوادی آملی علت ذکر عمل صالح در کنار ایمان را در قرآن کریم بیان داشته و

می‌فرماید:

«ذکر عمل صالح در کنار ایمان در غالب آیات به این دلیل است که اگر ایمان به مبدا و معاد و نبوت با عمل صالح همراه نباشد برای انسان سودمند نیست چرا که جدایی اعتقاد قلبی از عمل صالح، نشانه‌ی آن است که آن عقیده از کمال حقیقت برخوردار نیست زیرا عمل صالح از مظاهر و آثار اعتقاد کامل و واقعی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۱).

۳- عفو و بخشش الهی

از دیگر عوامل نجات، عفو و بخشش خداوند نسبت به بندگان می‌باشد. عفو عبارتست از بخشیدن گناهی که مستلزم نوعی مجازات باشد و این مجازات از جهت اختلافی که در اثر گناه هست، دارای مراتب مختلف است و اختلاف جزا، جز از جهت اختلاف و شدت و ضعف آثار گناه نیست بنابراین مراتب عفو، بستگی کامل به مراتب آثار گناه دارد. (طباطبایی، ج ۶، ص ۵۱۹) در قرآن کریم، توبه و شفاعت از اسبابی هستند که حکمت الهی سببیت آن‌ها را برای مغفرت امضاء نموده است.

موانع نجات

از جمله مواردی که مانع وصول انسان به نجات و سعادت اخروی، می‌شوند، عبارتند از:

۱- گناه

گناه و معصیت که در واقع همان نافرمانی از خداوند متعال است، مهم‌ترین مانع نجات و بزرگ‌ترین عامل هلاکت و شقاوت و ورود به دوزخ به شمار می‌رود به طوری که تمام اسباب دخول در دوزخ و حرمان از رحمت خداوند کریم، تحت واژه «گناه» قرار می‌گیرد. گناه دارای مصادیقی است که اجمالاً عبارتند از:

ترک اطاعت خدا و مخالفت و دشمنی رسول خدا، منصرف کردن و ممانعت مردم از راه خدا (صد عن سبیل الله)، استهزاء آیات الهی و ارزش‌های دینی، پیروی از شیطان و ورود به راه‌های منحرف، طغیان‌گری و استکبار، ظلم و ستم و بیدادگری و... .

۲- کفر و نفاق

کفر در لغت به معنای پوشاندن حق است و در اصطلاح شرع به معنای نداشتن ایمان، همراه با انکار یکی از ضروریات دین و یا نداشتن هیچ‌گونه اعتقاد صحیحی می‌باشد و نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن و در اصطلاح به معنای تظاهر به ایمان و پنهان داشتن کفر است (علامه حلی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۴۵۴).

فقها، کفر را در مقابل اسلام تفسیر کرده و نسبت این دو را «نسبت عدم و ملکه» تبیین نموده‌اند با این تفاوت که متکلمان به تفکیک «کافر قاصر» از مقصر و معاند پرداخته و هر چند جاهل قاصر و یا مردد و شک را کافر می‌دانند، اما معتقد به معذوریت و عدم عقاب آن‌ها هستند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، صص ۱۴۲-۱۴۰). فیلسوفانی چون علامه طباطبایی رحمته‌الله و شهید مطهری بر خلاف نظر فقها و متکلمان، نسبت کفر و ایمان را «عدم و ملکه» نمی‌دانند چنان‌چه علامه طباطبایی رحمته‌الله اسلام را همان تسلیم در برابر حق معرفی کرده و می‌فرماید: «دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و به عقیده‌های حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن» (طباطبایی، ج ۳، ص ۱۲۰) و با استناد به آیهی «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» کافر قاصر را در زمره‌ی اهل نجات به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «جهل به معارف دین در صورتی که ناشی از قصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل هیچ دخالتی در آن قصور و در آن ضعف نداشته باشد در درگاه خدای عزوجل معذور است.» (طباطبایی، ج ۵، ص ۵۲).

شهید مطهری نیز فرموده‌اند: «ماهیت کفر چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست و تقابل مسلمان و کافر از قبیل تقابل ایجاب و سلب نیست بلکه از نوع تقابل ضدین است.» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۹۳).

رابطه‌ی حقانیت و نجات

چگونگی رابطه‌ی حقانیت و نجات به این معناست که آیا حقانیت و نجات رابطه‌ی مستقیم دارند یا اینکه دایره‌ی نجات وسیع‌تر از حقانیت است؟ برای روشن شدن این مطلب، سرنوشت اخروی سه گروه از انسان‌ها که عبارتند از مؤمنان، کافران و مستضعفان را از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله و شاگردان ایشان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مؤمنان و کافران

همان‌طور که قبلاً بیان شد، نجات مؤمنان مشروط به این است که ایمانشان به همراه عمل صالح باشد. ایمان و عمل صالح از عوامل نجات بوده و رابطه‌ای متقابل باهم دارند. به طوری که توأم بودن آنهاست که انسان مؤمن را به بالاترین درجه‌ی نجات می‌رساند. چنانچه در سوره عصر انسان‌های متصف به ایمان و عمل صالح، از انسان‌های زیان‌مند، استثنا و ایمن از خسران معرفی شده‌اند (طباطبایی، ج ۲۰، صص ۶۱۰-۶۱۱).

در تایید اینکه ایمان و عمل صالح توأمان بالاترین مرتبه‌ی نجات را به ارمغان می‌آورند همین بس که پیامبران تنها مأمور دعوت به توحید نبودند و چنین نبوده است که تنها به اصلاح عمل آن‌ها بپردازد و دیگر کاری به اعتقاداتشان نداشته باشد، قرآن کریم هم می‌فرماید:

« وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ » (انبیاء/۲۵)

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست پس مرا بپرستید.»

پس آنچه پیغمبران، مامور به انذار از آن شده‌اند، انذار از انحراف در هر دو مرحله است، هم از انحراف در عقیده و هم از انحراف در عمل (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۰۹).

آیت الله جوادی آملی نیز با استناد به آیات قرآن بر همراهی ایمان و عمل صالح تاکید داشته و بیان داشته‌اند که هر جا هر یک از آن دو به تنهایی آمده، باید تقیید شود بنابراین، اگر کسی ایمان (حسن فاعلی) داشته باشد ولی هیچ عمل خیری (حسن فعلی) کسب نکرده باشد، ایمانش در نجات از عذاب سودمند نیست و مانند کسی است که ایمان نیاورده باشد، جز در خلود که با هم تفاوت دارند؛ همین طور کسی که کار خوبی کرده باشد (حسن فعلی)، اما حسن فاعلی (ایمان و نیت خالص) نداشته باشد، اهل نجات نخواهد بود، مانند این که کاری را به عنوان نوع دوستی انجام دهد، نه بر اثر اعتقاد به خداوند و روز حساب. البته، شخص از برکات دنیوی آن کار برخوردار می‌شود و چنین کار سودمندی، ممکن است در آخرت نیز مایه تخفیف عذاب او شود. و علت کافی نبودن حسن فعلی بدون حسن فاعلی برای ورود به بهشت، آن است که میزان و معیار در تاثیر عمل، اراده و نیت انسان است و کسی که اعتقاد به جهان پس از مرگ ندارد، مسلماً نیت و اراده‌ی او برای بعد از مرگ نمی‌تواند باشد، پس عمل او در سطح دنیا می‌ماند و به عالم دیگر نمی‌رسد و کافری که کار خوب انجام می‌دهد، ممکن است به پاداش دنیایی برسد یا در قیامت عذابش تخفیف یابد، ولی اهل بهشت نخواهد بود، درحالی که انسان تبه‌کار اگر چه مؤمن باشد به کیفر اعمالش می‌رسد و به مقدار گناه خود عذاب می‌بیند. البته لزوم اجتماع حسن فعلی و حسن فاعلی برای نجات و سعادت در جایی است که فرد مکلف به عمل صالح باشد بنابراین، کسی که پس از پذیرش اسلام و پیش از فرا رسیدن زمان امتثال واجب از دنیا برود، اهل نجات است (طباطبایی، ج ۵، ص ۶۴).

آیت الله مصباح نیز ضمن تأیید سخنان علامه طباطبائی رحمته الله علیه بر این باورند که نهایت چیزی که می‌توان در مورد اعمال نیک کافران پذیرفت این است که تاثیری در تخفیف عذابشان داشته باشد. زیرا چنین کارهایی می‌تواند روح خودپرستی و عناد را ضعیف کند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۴۴۷).

براساس دیدگاه شهید مطهری نیز آیات و روایاتی که دلالت می‌کند خداوند عمل صالح و خیر را قبول می‌فرماید تنها ناظر به حسن فعلی اعمال نیست بلکه از نظر اسلام، عمل صالح، عملی است که هم دارای حسن فعلی باشد و هم حسن فاعلی و گناهکار اعم از مسلمان و غیرمسلمان کیفر می‌شود با این تفاوت که مسلمان بالاخره به رستگاری نهایی و خلاصی از دوزخ نائل می‌گردد، ولی ممکن است نجات او پس از چشیدن رنج و عذاب باشد. بنابراین مسلمانان و سایر اهل توحید واقعی، اگر مرتکب فسق و فجور شوند و به برنامه عملی الهی خیانت کنند، مستحق عذاب‌های طولانی در برزخ و قیامت خواهند بود و احیاناً به واسطه بعضی از گناهان، مانند قتل عمدی مؤمن بی‌گناه، برای ابد در عذاب باقی خواهند ماند.

جحد و عناد آفت عمل صالح است اعم از آنکه از مسلمان صادر شود یا از غیرمسلمان، بنابراین اگر افرادی غیرمسلمان اعمال خیر فراوانی به قصد تقرب به خدا انجام دهند، اما وقتی که حقایق اسلام بر آن‌ها عرضه گردد تعصب و عناد بورزند، تمام آن اعمال خیر، نابود گشته و هدر می‌رود. بنابراین کافرانی که از مصادیق مستضعفین باشند و انکار آن‌ها از روی عناد و تعصب نباشد بلکه انکار آن‌ها صرف عدم اعتراف است و منشأ عدم اعتراف هم قصور است نه تقصیر، اعمال خیر آن‌ها، موجب تخفیف و احیاناً رفع عذاب آن‌ها خواهد بود و به نظر حکمای اسلام اکثریت مردمی که به حقیقت اعتراف ندارند قاصرند نه مقصر، چنین اشخاصی اگر خداشناس نباشند معذب نخواهند بود - هر چند به بهشت هم نخواهند رفت - و اگر خداشناس باشند و به معاد اعتقاد داشته باشند و عملی خالص قربۀ الی الله انجام دهند پاداش نیک عمل

خویش را خواهند گرفت. تنها کسانی به شقاوت کشیده می‌شوند که مقصر باشند نه قاصر (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۱۸).

نکته‌ی قابل توجه در اینجا این است که این مطالب ممکن است، تایید کننده‌ی پلورالیزم تصور شود در حالی که با کمی دقت در مطالبی که تاکنون در این تحقیق آمده، متوجه می‌شویم که اگرچه در همه‌ی ادیان ایمان و عمل صالح موجب نجات است، اما در دوره‌ی هر پیامبری ایمان به پیامبر آن دوره و عمل صالحی که مقتضای آن دین است، موجب رستگاری است و با آمدن پیامبر صاحب شریعت دیگری، ایمان به آن پیامبر و عمل به مقتضای آن دین، سعادت‌آور خواهد بود نه عمل به آموزه‌های دین پیشین، چنانچه شهید مطهری فرموده‌اند: «لازمه‌ی ایمان به همه‌ی پیامبران این است که در هر زمان تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره‌ی اوست.» (مطهری، ص ۲۶۸).

مستضعفان

«استضعاف» از ماده «ضعف» و از باب استفعال، به معنای ضعیف یافتن کسی است. خاستگاه بحث مستضعف، قرآن کریم است. قرآن کریم در آیات متعددی، از گروهی به عنوان «مستضعفان» نام می‌برد. آیات ۹۷ تا ۹۹ سوره نساء از این جمله است:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا»

«کسانی که فرشتگان روح آنها را می‌گیرند، در حالی که به خویشان ستم کرده‌اند، به آنها گویند: شما در چه جایی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟) گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گویند: مگر سرزمین خدا پهناور

نبود که مهاجرت کنید؟ آنها (عذری ندارند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که (حقیقتاً مستضعفند) نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفوکننده و آمرزنده است.»

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء در تعریف «مستضعف» بر این اعتقاد است که کسی که در راه فهم و معارف الهی و عمل به آن، نسبت به دفع مشکلات فکری و عملی از خود ناتوان است، «مستضعف» شمرده می‌شود. بر این اساس، کسی که در سرزمینی ساکن است که امکان فراگیری معارف دینی در آنجا نیست، یا به دلیل شدت عمل حاکمان ظالم آن دیار و ممکن نبودن هجرت از آنجا، امکان عمل به معارف دینی ندارد، کسی که بدون عناد با حق و استکبار ورزیدن، به دلیل عوامل مختلف غیراختیاری، حقیقت بر او پوشیده مانده و فکر و ذهن او به حقایق دینی راه نیافته است، اینان مصادیق «مستضعف» شمرده می‌شوند. آیات دیگری مانند: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره/۲۸۶) بیان‌گر همین نکته است (طباطبایی، ج ۵، ص ۸۰-۷۸).

براساس مجموعه این آیات، ضابطه‌ای کلی در تشخیص افراد معذور از غیر معذور به دست می‌آید و آن اینک: «اگر انجام یا ترک فعلی مستند به اکتساب و اختیار انسان نباشد، انسان معذور است.» از این رو، اگر فردی به تمام معارف دینی یا بخشی از آن آگاه نیست و این ناآگاهی در اثر سوء اختیار و کوتاهی اوست، این ترک فعل و ناآگاهی مستند به او بوده و معصیت به شمار می‌آید؛ اما اگر این ناآگاهی نه در اثر تقصیر و کوتاهی، بلکه در اثر عوامل غیراختیاری رخ داده باشد، این ناآگاهی مستند به او نخواهد بود و چنین فردی گناه‌کار، مخالف عمدی حقیقت، مستکبر و منکر حقیقت شمرده نمی‌شود (همان). بر این مبنا، مستضعف در نقطه صفر قرار دارد و چیزی مثبت و منفی کسب نکرده است و باید امر او را به خدا واگذار نمود؛ هم‌چنان که آیه بعد از آیه محل بحث، «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ» (نسا/۹۹) و

آیه «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا رَبَّاهُمْ وَمَا يَعْلَمُ اللَّهُ إِلَّا مَن يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (توبه، ۱۰۶) گویای همین نکته است و البته رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد. بر اساس آیه ۹۹ سوره نساء، امید می‌رود که آنان مشمول عفو و رحمت الهی قرار گیرند:

«فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا»

همچنین بر اساس قاعده «سبقت رحمت خداوند بر غضب او» نیز احتمال مورد رحمت قرار گرفتن آنان تقویت می‌شود.

شهید مطهری پیرامون بحث مستضعفین، در تفسیر آیه ۶۹ سوره مائده که برخی از آن بر اصالت و حقانیت ادیان الهی استدلال نموده‌اند، معتقد است باید بین حق بودن یک دین یا رفع عقاب تفاوت قائل شد. از نظر وی آنچه از آیه مذکور استنباط می‌شود نه صحت گذاشتن قرآن بر طریق اهل کتاب، بلکه اعطای ثواب و پاداش به مؤمنان اهل کتاب است که در دنیا به خاطر روشن نشدن نور اسلام، بر دین حق باقی مانده‌اند. بنابراین افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا انجام می‌دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، عمل آن‌ها مقبول درگاه الهی است و استحقاق پاداش و بهشت می‌یابند اعم از آنکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۳۱۷).

از نظر ایشان آنچه از نظر واقع، با ارزش است، اسلام واقعی است و آن این است که شخص قلباً در مقابل حقیقت، تسلیم باشد، در دل را به روی حقیقت گشوده باشد تا آنچه را که حق است، بپذیرد و عمل کند پس اگر کسی دارای صفت «تسلیم» باشد و به علی اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد؛ او اهل نجات از دوزخ است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، روشن می‌شود که باید مسأله حقانیت را از مسأله‌ی نجات تفکیک نمود، چنان‌چه از نظر اسلام نیز نجات و رستگاری غیر از حقانیت است. به این معنا که چنان نیست که حقانیت لازمه‌ی نجات باشد. بنابراین پیروان دین حق، لزوماً اهل نجات نبوده و پیروان دیگر ادیان نیز لزوماً اهل شقاوت نخواهند بود، چرا که اسلام به معنای عام، همان تسلیم در برابر حق است و کسی که معاند با حق و حقیقت نباشد و چنانچه حق بر او عرضه شود، می‌پذیرد، اهل نجات خواهد بود بر این اساس در اسلام مباحثی تحت عنوان «مستضعفین»، دایره‌ی نجات را از حقانیت وسیع‌تر و گسترده‌تر نموده است و در مقابل کسی که با وجود شناخت حق، عناد ورزیده و آن را انکار نماید، از زمره‌ی نجات یافتگان نخواهد بود. بنابراین تنها عناد نورزیدن، موجب نجات نیست بلکه پیروان دین حق، علاوه بر آن، باید ایمان و عمل صالح که همان عمل به مقتضای آن دین است، را دارا باشند تا به رستگاری نائل آیند، چنان‌چه پیروان دیگر ادیان نیز در صورت عدم شناخت دین حق، به رستگاری نمی‌رسند مگر اینکه از ایمان و عمل صالح برخوردار باشند. حاصل سخن، آن که بر اساس رویکرد عقلی، بیشتر مردم در جهان آخرت، با اختلاف مراتب و درجات، از سعادت و نجات برخوردار خواهند بود و عده معدودی از آنها دچار شقاوت و عذاب ابدی خواهند شد.

با توجه به این مطالب، کدامیک از نظریه‌هایی که پیرامون تعدد ادیان مطرح شده است، مورد قبول اسلام است؟ بطلان کثرت‌گرایی در بعد نظری، با توجه به دلایلی که بر بطلان آن اقامه شد، روشن است اما کثرت‌گرایی در بعد عملی که به معنای زندگی مسالمت آمیز با پیروان دیگر ادیان است، مورد قبول اسلام می‌باشد.

اسلام به معنای شریعت پیامبر اکرم ﷺ، در بعد حقانیت، انحصار گراست. به این معنا که در عصر خاتمیت، صرفاً این شریعت، حق است چراکه دیگر شرایع با وجود مشترکاتی در اصول بنیادین با دین اسلام، چون با اعتقادات خرافی و مناسک باطل آمیخته شده و کتاب‌هایشان

دستخوش تحریف شده است و تنها کتاب آسمانی که مصون از تحریف بوده و هست و خداوند مصونیت آن را تضمین نموده، قرآن کریم است. بنابراین انحصارگرایی مورد قبول اسلام، به این معناست که در هر دوره از تاریخ بشر، یک دین و شریعت الهی به عنوان «شریعت حق» وجود داشته و دارد و آن شریعت حق، در زمان ما همانا اسلام است. اما اسلام در بعد نجات، شمول گراست، بدین معنا که اگر چه دین حق یکی است و آن اسلام است، اما پیروان دیگر ادیان نیز تحت شرایطی مثل استضعاف، اهل نجات خواهند بود. از میان نظریه‌های مطرح شده در باب تعدد ادیان، وحدت‌گرایی باقی مانده است که با مطالعه‌ی دقیق پلورالیزم دینی، متوجه می‌شویم که این نظریه در واقع، یکی از قرائت‌های پلورالیزم و همچنین از مبانی آن است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۲. پلانتینجا، الوین، (۱۳۸۰) جستارهایی در فلسفه دین، ترجمه مرتضی فتاحی زاده، انجمن معارف قم؛ اشراق، چ اول
۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، شریعت در آئینه معرفت، قم: اسرا
۴. همان، تسنیم، چ اول، قم: اسراء، ۱۳۸۲
۵. حلی، (۱۴۱۷ ه. ق)، کشف المراد، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم: نشر اسلامی، چ ۷
۶. خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۸۱) کلام جدید، قم: مرکز مطالعات حوزه
۷. شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۸۹) ادیان و مذاهب، قم: دفتر نشر معارف، چ ۴
۸. طباطبایی، محمد حسین، (بی تا) المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی چا
۹. قدردان قراملکی، محمد حسن، (۱۳۷۸)، کدو کاوی در سویه‌های پلورالیزم، کانون اندیشه جوان، چ اول،
۱۰. همان، (۱۳۸۳)، کلام فلسفی، قم: وثوق، چ اول
۱۱. لنگه‌اوزن، محمد، (بی تا) سیاحت اندیشه در سپهر دین، ترجمه‌ی گروهی از مترجمان، مقاله‌ی چرا سنت گرا نیستیم؟ قم: موسسه امام خمینی (ره)،
۱۲. همان، (۱۳۷۹) اسلام و کثرت گرایی دینی، مترجم: نرجس جواندل، قم: باران، چ اول
۱۳. مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۱)، آموزش عقاید، تهران: امیرکبیر، چ ۸
۱۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، عدل الهی، تهران: صدرا، چ ۱۴
۱۵. همان، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: صدرا، چ چهارم
۱۶. همان، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، ج ۲۱، تهران: صدرا، چ اول
۱۷. نیکزاد، عباس، (بی تا) صراط مستقیم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول
۱۸. نصر، سید حسین، (بی تا)، معرفت و معنویت، ترجمه انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سپهرودی